

یک روزی آیندگان در کتابهای تاریخ میخوانند که در آغازین سال های قرن پانزدهم خورشیدی در کشور ایران دختران و زنان مبارزی زندگی میکردن که آوازه شجاعت و دلاوریشون در گوشه گوشه دنیا پیچید و شدن نماد نبرد با نابرابری، شدن سمبل آزادی خواهی و در کنار مردان، انقلابی رو رقم زدند که به استبداد دینی در فلات ایران برای همیشه خاتمه بخشید و آزادی و برابری رو به مردمش هدیه داد. و روز پیروزی دور نیست ملتی که آگاه شد رو دیگه همیشه به بردگی و بندگی کشید از صمیم قلب ايمان دارم که ما از همیشه به پیروزی نزدیکتریم. به قول استاد ابتهاج:

می‌بینم

آن شکفتن شادی را

پرواز بلند آدمیزادی را

آن جشن بزرگ روز آزادی را

سلام من علیرضا هستم، چیزی که میشنوید یک اپیزود ویژه از پادکست ژرفاست که در آبان ۱۴۰۱ ضبط شده و برای ادای دین به دخترا و پسرای هست که جون به کف، سینه ستبر در کف خیابون های ایران در حال جنگ با سیاهی هستند. مثل همه ایرانی ها که این روزها کاروبار اصلیشون رو گذاشتن کنار و دارن میجنگن برای پیروزی حالا هر کس به طریقی. من هم وظیفه خودم دونستم تا یک اپیزود ویژه برای این روزها منتشر کنم و بنابراین چیزایی که میگم حرف دل منه و خیلی در چهارچوب موضوعات قبلی ژرفا نیست اما درش داستان و قصه و روایت زیاد هست.

فکر میکنم شما هم موافق باشین که اتفاق خیلی خیلی بزرگی در کشور ما در حال رخ دادنه. دخترها و زنهایی که شجاعت رو معنی کردن و در صف اول در کنار مردان و شاید حتی جلوتر از اونها در حال مبارزه با استبداد هستند. البته این اولین بار نیست که زنهای ایرانی با برداشتن پوشش عرف علیه بی عدالتی اعتراض میکنند. در تاریخ ایران زنان دیگری هم بودند که اینکارو کردن. منتها متأسفانه حافظه تاریخ غالباً درباره «نقش آفرینان زن» منصف نیست و دچار فراموشی میشه. به عنوان مثال «زینب پاشا» یکی از شخصیت های گمشده تاریخ ایرانیه که به تنهایی و در اوج روزهای پرده نشینی و خانه نشینی زنهای، پرچمدار اعتراضهای مردمی پیش از انقلاب مشروطه در تبریز بود. بر خلاف عرف اون زمان که زنها چادر و روبنده حتما داشتند، زینب پاشا در عملیات و حملاتی که انجام میداد علیه استبداد قاجار به همراه زنهای دیگه با صورت باز بود، چارقد از سر برمی داشت و به نشان تحقیر آن را به سمت مردهایی که به قیام نمی پیوستند پرتاب می کرد.

اسم زینب پاشا زمانی بر سر زبان‌ها افتاد که ناصرالدین‌شاه امتیاز خرید و فروش توتون و تنباکو را در سراسر ایران به یک شرکت انگلیسی واگذار کرد. بازاری های تبریز به علامت اعتراض دکون های خودشون رو بستن و اعتصاب کردن اما ماموران دولتی از راه رسیدن و با ارباب و تهدید و وعده و وعید کسبه رو مجبور به باز کردن بازار کردن اینجاست که سرو کله «دسته‌ای از زنای مسلح با چادرهای به کمر بسته، در بازار پیدا میشه و اونها در اقدامی شجاعانه دست به اسلحه می برن و بازاریارو مجبور میکنن که دوباره کارو کاسبی رو تعطیل کنن و به اعتصاب بپیوندن. رهبر این جماعت نسوان زینب پاشا بود که علیه این قرار داد ناعادلانه ناصرالدین شاه قیام کرده بود.

زینب پاشا یه جورایی رابین هود ایرانی هم بود. اون به سبک عیارها در زمان قحطی در تبریز که به دلیل احتکار گندم به وجود اومده بود، انبار محتکرین رو مصادره میکرد و بین مردم فلک زده پخش می کرد. معروفه که در حمله به انبار نظام العلما که از علمای اون زمان بود و گندم احتکار کرده بود، زینب اول محل انبار رو شناسایی میکنه، نقشه حمله را آماده میکنه و در موقع حمله، زینب پاشا چادر خودش را از سر برمی‌داره و از آن پرچمی درست می کنه، پیشاپیش مردم حرکت میکنه و به کمک اونها خانه و انبار انباشته از گندم نظام العلما را میگیره و به مردم گرسنه می بخشه. گفته شده که گروه زینب، برای وادار کردن مردها به اعتراض، لچکهای خودشون را به سمت اونها پرتاب می‌کردند.

قیام زینب، کابوس ناصرالدین شاه و ولیعهدش مظفرالدین شاه شده بود و معروفه که در دربار بهش فتنه زینب پاشا هم می گفتند. اما در بین مردم اوضاع فرق می کرد و زینب پاشا نماد شجاعت و آزادی بود. هنوز که هنوزه در تبریز وقتی زنی شجاعتی نشون میده به زینب پاشا تشبیهش می کنن. زینب پاشا حتی در شرایط عادی هم بدون روبنده بود و مثل مردها به قهوه‌خانه‌ها رفت و آمد داشت و بی‌مهابا در جمع مردان می‌شست و قلیان می‌کشید.

در جریان همین اعتراضات دیدید که دنیا راد دختر شجاع ایرانی عکسی از خودش در حال خوردن صبحونه بدون حجاب در یک قهوه‌خانه منتشر کرد و زیرش نوشت: بین کار رفتیم جوادیه صبحانه زدیم و برگشتیم.

این کار بزرگ دنیا راد این نافرمانی مدنی در ایران از همون زمان زینب پاشا شروع شد و اگر در همه این سالها ادامه پیدا میکرد، حتما اوضاع ایران الان به شکل دیگه ای بود. باید قبول کنیم که ما هم به حقوق خودمون آگاه

نبودیم، امیدوارم از این حرف من کسی ناراحت نشه ولی زنهای ما هم به حقوق خودشون کمتر آگاه بودن و ما مردها هم قطعا در این فرهنگ مرد سالار صدها و شاید هزاران ساله در ایران مقصریم و ظلم و کردیم و باید این ظلم خودمون رو جبران کنیم. اما گذشته ها گذشته مهم اینکه که حالا فهمیدیم. مرد و زن نداره همه داریم میجنگیم و این خیلی امیدوار کننده است. این آگاهی ممکن نبود اگر آدمهای روشن فکر که جلوتر از زمان خودشون معمولا فکر میکنن در تاریخ ما وجود نداشتن چون اونها بودن که بذر این افکار مترقی که امروز ما داریم رو توی ذهن ما پاشیدن. دو تا از اون آدمهایی که ما بهشون خیلی بدهکاریم داریوش فروهر و پروانه اسکندری یا همون پروانه فروهر هستن، زن و شوهری که در جریان قتل های زنجیره ای توسط جمهوری اسلامی در خونشون به طرز فجیعی کشته شدن. بشنوید صحبت های پروانه اسکندری که سال ۱۳۷۵ یعنی حدودا ۲۷ سال پیش در مورد حقوق زنها چی گفت:

روحشون شاد. بازم برگردیم به گذشته، به دوران مشروطه. از اون دوران زینب پاشارو براتون تعریف کردم. اما این بار میخوام از بی بی مریم بختیاری معروف به سردار بی بی مریم بختیاری حرف بزنم. کسی که تک تک ما ایرانیها باید ایشون رو بشناسیم و قدردانش باشیم.

بی بی مریم کسی بود که در فتح تهران و پایان دادن به استبداد صغیر در زمان محمد علی شاه نقش کلیدی داشت. همونطور که احتمالا میدونید مشروطه قبلتر به پیروزی رسیده بود و شاه قبلی یعنی مظفرالدین شاه پدر محمد علی شاه فرمان مشروطیت رو امضا کرده بود. بواسطه مشروطه ایران برای اولین بار در تاریخ خودش و تقریبا همزمان و جلوتر از خیلی از کشورهای حتی اروپایی صاحب قانون شده بود صاحب قانون اساسی شده بود، بواسطه قانون اساسی مشروطه، قدرت شاه خیلی خیلی محدود شد و مجلس شورای ملی بر اساس انتخابات تشکیل شده بود ولی متاسفانه مظفرالدین شاه ۵ روز بعد از امضای فرمان مشروطه مرد و پسرش محمد علی، شاه شد و خوب محمد علی شاه ضد مشروطه بود زد زیر همه چی و بگیر و ببند رو شروع کرد، مجلس رو به توپ بست، روزنامه نگارهارو مشروطه خواها، آزادی خواهارو در باغ شاه زندانی کرد و خیلی هارو اعدام کرد که به این دوره تاریخی ایران میگیم استبداد صغیر. مشروطه خواها در این دوران مقاومت جانانه ای کردن. در شهرهای مختلف خصوصا در تبریز توسط ستارخان و باقر خان که خیلی هامون توصیف اون دلاوری هارو شنیدیم. اما اتفاقی که نهایتا افتاد این بود که نیروهای مشروطه از گیلان و

بختیاری ها از اصفهان حرکت کردن به سمت تهران با هم متحد شدن و تونستن تهران رو فتح کنن. بی بی مریم کسی بود که در این فتح نقش کلیدی داشت اون با عده ای نیروهای سواره، قبل از بقیه نیروهای مشروطه خواه مخفیانه وارد تهران شد و در پشت بام های اطراف میدان بهارستان کمین کرد و به محض اینکه نیروهای خودشون رسیدن و با قزاق های طرفدار محمد علی شاه نبرد رو شروع کردن بی بی مریم و یارانش از بالا قزاق ها رو غافلگیر کردن و خود بی بی مریم هم تفنگ به دست با قزاقها جنگید و نقش مهمی داشت در پیروزی و فتح تهران. بعد از فتح تهرانم که میدونیم محمد علی شاه از سلطنت خلع شد و پسرش احمد میرزا شاه شد. مشروطه برگشت و خوب نقطه عطفی شد در تاریخ ایران. در واقع یه جورایی میشه گفت میخ پایان حکومت ننگین قاجار هم زده شد چون احمد شاه بچه بود ۱۲ سالش بیشتر نبود و خوب در دوران سلطنتش کم کم قاجار دیگه خیلی ضعیف شد و بعدم که دیگه رضا شاه اومد و سلطنت قاجار به تاریخ پیوست. یکی از مهمترین اتفاقات بعد از فتح تهران اعدام شیخ فضل الله نوری بود. شیخ فضل الله نوری رو میتونیم یه جورایی پدر معنوی جمهوری اسلامی بدونیم. خمینی بارها ازش به نیکی یاد کرده بود و پر بیراه نیست اگر بگیم که تیوری ولایت فقیه از همونجاها شروع شد. شیخ فضل الله آدمی بود که وقتی تاریخ رو بخونیم میفهمیم که عجب ادم نون به نرخ روز خوری بوده و چقدر منفور هم میشه در همون زمان بین اکثریت مردم با وجود اینکه مجتهد مرجع شیعه بود ولی به خاطر فسادی که داشت، پولهایی که گرفت و حکم هایی که داد، معاملاتش که کرد و البته همکاری که با محمد علی شاه برای سرکوب مشروطه خواها داشت جایگاه خودشو از دست داد. به جزییات شخصیت شیخ فضل الله الان نمیتونم بپردازم ولی چون به امروز مربوطه و دردی که میکشیم از همین افکار میاد بزارید به چند نمونه از اعتقادات این ادم اشاره بکنم. ایشون کسی بود که میگفت مشروطه باید مشروعه باشه یعنی قوانینش بر اساس قوانین اسلام نوشته بشه. یعنی همون ایدولوژی جمهوری اسلامی. ایشون مخالف مجلس و دموکراسی بود و قبول نداشت کسی از مردم عادی وکیل مردم بشه و به مجلس بره. معتقد بود دخالت در امور عامه از باب ولایت نه وکالت. یعنی هر کسی نمیتونه نماینده مردم بشه فقط کسی که ولایت داره میتونه احتمالاً فقط قشر روحانی، آخوندها. اینو نقل قول میکنم از خود شیخ فضل الله که میگه: مگر نمی دانید که در امور عامه وکالت صحیح نیست، این باب ولایت شیعه است؛ یعنی تکلم در امور عامه و مصالح عمومی ناس مخصوص است به علیه السلام یا نواب عام او و ربطی به دیگران

ندارد و دخالت غیر آن‌ها در این امور حرام و غضب نمودن مسند پیغمبر و علیهم السلام است. یعنی خلاصه بخوام بگم به نظر شیخ فضل الله دموکراسی حرامه و وکیل مردم بودن فقط مخصوص آخوندها و مراجع و اینهاست که نواب عام هستند یعنی در زمان غیبت مهدی جانشین اون هستند. که خوب این یعنی همون تیوری ولایت فقیه که جمهوری اسلامی بر اون استواره.

بازم از فضایل شیخ فضل الله میخوام بگم براتون. چون فکر میکنم خصوصا در این روزها ما باید اینهارو بدونیم و بفهمیم چیزی که بهش گرفتاریم یعنی این ۴۳ سال و امدار چه کسایی و چه تفکراتی هست.

شیخ فضل الله مخالف برابری مردم فارغ از دین بود. یعنی فضل الله نوری با برابری حقوق مسلمانان و غیرمسلمانان مخالف بود. باز نقل قول میکنم از شیخ فضل الله نوری که خطاب به کسایی که به دنبال برابری ادما بودن میگه: «ای بی شرف و ای بی غیرت! ببین صاحب شرع برای این که تو منتحل به اسلامی، برای تو شرف مقرر فرموده و امتیاز داده تو را! (یعنی اینکه تو مسلمونی به خودی خود خدا بهت شرف داده) و تو خودت از خودت سلب امتیاز میکنی و میگویی: من باید با مجوس و ارمنی و یهودی برادر و برابر باشم؟

یکی دیگه از فضایل شیخ فضل الله مخالفت با آزادی بیان بود و ایشان معتقد بود که بنای قرآن بر آزاد نبودن قلم و لسان است. اساساً ایشان نه تنها با آزادی مخالف بودن، بلکه حتی پیشنهاد میکنند واژه آزادی به کل از بحثهای موجود حذف بشه: ایشان یه جایی میگن «اگر از من می شنوید، لفظ آزادی را بردارید که عاقبت، این حرف ما را مفتضح خواهد کرد. یعنی اصلا کلمه آزادی رو از دایره لغاتونم حذف کنید. از ذهنتون بندازید بیرون.

مطمینم تعجب نمیکنید اگر بگم که ایشان به طور کلی مخالف مدرسه و مخالف مدرسه دخترانه به طور ویژه بودن. بازم نقل قول از شیخ فضل الله که میگن: اباحه مسکرات و اشاعه فاحشه‌خانه‌ها و افتتاح مدارس تربیت نسوان و دبستان دوشیزگان و صرف وجوه روضه‌خوانی و وجوه زیارات مشاهد مقدسه در ایجاد کارخانجات و تسویه طرق و شوارع...خلاف شرع است. چند تا نکته در این حرف شیخ فضل الله هست. اولاً ایشان مدارس دخترونه رو میزاره کنار فاحشه‌خونه شما خودتون ببینید که در مغز این ادم چه میگذشته و بعد میگه صرف وجوه روضه خوانی و زیارات مشاهد مقدسه در ایجاد کارخانجات یعنی پولی که باید صرف روضه خونی بشه صرف ساخت مثلا کارخونه بشه غلطه، خلاف شرعه. همینکه که در جمهوری اسلامی بودجه سازمان

محیط زیست از بودجه خیلی از مراکز مذهبی پایین تره. مثلاً بودجه سازمان محیط زیست امسال دوهزار و ۱۵۰ میلیارد تومنه ولی بودجه حوزه علمیه دوهزار و ۸۰۰ میلیارد تومنه. یعنی محیط زیست کل کشور ایران با این همه وسعت، اینهمه جنگل، کوه، حیوانات، دریا، دریاچه، تالاب، رودخانه، کویر از حوزه علمیه ارزشش کمتره. ۶۵۰ میلیارد تومن ارزشش کمتره. تازه حوزه علمیه یکی از ده ها نهاد مذهبی در ایرانیه. ۴۳ دستگاه مذهبی در ایران سالانه بودجه میگیرن که جمعشون بزنیم خدامونه چندین برابر بودجه سازمان محیط زیست میشه.

بگذریم برگردیم به شیخ فصل الله. ایشان در جلسه ای خصوصی به ناظم الاسلام کرمانی که یه روزنامه‌نگار بزرگ بوده در اون زمان و مخالف سرسخت اندیشه‌های فضل‌الله نوری، درباره همین موضوع مخالفتش با مدرسه میگه: «ناظم الاسلام، تو را به حقیقت اسلام قسم میدهم. آیا این مدارس جدیده خلاف شرع نیست؟ و آیا ورود به این مدارس مصادف با اضمحلال دین اسلام نیست؟ آیا درس زبان خارجه و تحصیل شیمی و فیزیک عقائد شاگردان را سخیف و ضعیف نمیکند؟ مدارس را افتتاح کردید. آنچه توانستید در جراید از ترویج مدارس نوشتید، حالا شروع به مشروطه و جمهوری کردید؟ نمی‌دانید در دولت مشروطه اگر من بخواهم روزنه و سوراخ این اتاق را متعدد نمایم باید مالیات بدهم و اگر یک سوراخ را دو سوراخ کنم باید مالیات بدهم و کذا و کذا؟

میبینید دیگه شیخ دغدغه شون فقط اضمحلال دین خدا هم نبوده، نگران مالیات دادنشون هم بودن بعد از مشروطه. درست مثل همین الان که آستان قدس رضوی مالیات نمیده.

به همه این دلایل ایشان مخالف مشروطه بودن و مشروطه رو «فتنه» می‌خوندن و قانون اساسی را «دستور ملعون» و «ضالته‌نامه» می‌نامیدن. خوب آبشخور فکری روح الله خمینی همین شیخ فضل‌الله نوری بود. شیخ فضل‌الله شاگردی داشت به نام عبدالکریم حائری یزدی که حوزه علمیه قم رو درست کرد و روح الله خمینی هم از شاگردی حائری یزدی بود و خود خمینی هم که بارها و بارها در سخنرانی‌های مختلفش از شیخ فضل‌الله مثل یک قهرمان یاد کرده.

برگردیم به ماجرای فتح تهران. بعد از فتح تهران دادگاهی برگزار شد و شیخ فضل‌الله رو در میدان توپخونه در ملا عام اعدام کردند. از اینجا به فتح رسیدیم که بی بی مریم نقش کلیدی در این فتح داشت در کنار سایر بزرگان مشروطه مثل برادرش سردار اسعد بختیاری و محمد ولی خان تنکابنی و البته

مقاومتی که ستارخان در تبریز داشت همه اینها باعث شد انقلاب مشروطه پیروز بشه.

مورخ بزرگ باستانی پاریزی؛ در خصوص بی‌بی مریم میگه: در این کوهستان زنی می‌زیسته که برابر ۱۰۰ مرد، در سرنوشت تاریخ معاصر ایران دخیل بوده است. منظورم بی‌بی مریم بختیاری است، که وقتی در جنگ بین‌الملل اول، ایرانیان وطن‌خواه ابتدا از اولتیماتوم روس و بعد از هجوم انگلیسی‌ها، ناچار به مهاجرت و آواره کوهستان شدند، این زن نامدار، همه آنان را پناه داد.

و همین‌طور خونه بی‌بی مریم همیشه پناهگاه آزادی خواهان بود. در اون دوران ملی‌گرایانی مثل دکتر مصدق، ملک اشعراى بهار، وحید دستگردی و علی‌اکبر دهخدا به خونه بی‌بی مریم پناه می‌برن و بی‌بی بهشون پناه میده. به همین دلیل هست که مثلاً شخصیت بزرگی مثل دکتر مصدق تا آخر عمر همیشه از بی‌بی مریم به نیکی یاد میکرد.

این اپیزود هم اینجا به پایان میرسه. فقط در آخر می‌خوام اینو بگم که دخترا و پسرای امروز ایران از همون تبار بی‌بی مریم‌ها و زینب‌پاشاها و ستارخان‌ها هستند و دوباره اون شکوه رو زنده کردن و دست به انقلاب دیگه ای زدن و شیخ فضل‌الله‌ها باید منتظر دادگاه عدالت باشن. دوست دارم این اپیزود رو تقدیم کنم به همه آزادی‌خواهای کشورم. به نیکا، به سارینا، به خدانور، به حدیث، به پویا. به همه کسانی که زندگی‌اندیش بودن، شاد بودن اما این شادی رو اهریمن‌ازشون دریغ کرد. به حسین رونقی، به نرگس محمدی، به نسرين ستوده به آرش صادقی که در بند اسارت گرفتارند و جوونیشون رو فدای آزادی ما کردن. به گوهر عشقی پیرزن نحیف و دلشکسته ای که هیچ وقت دست از دادخواهی برای پسرش بر نداشت و همین چند روز پیش برای رفتن اینا دیگ نذری بار گذاشته بود. به همه این قهرمانها و بالاتر از همه اینها به ژینا. دختری که ساده و بی‌آلایش در خاک آروم گرفت اما نامش اسم رمز ما شد و مطمئن همه این ابرقهرمانهایی که نام بردم وقتی سینه‌ستبر کرده بودن و می‌جنگیدن، حتی شاید در اون آخرین ثانیه‌ها زیر لب اسم ژینا رو زمزمه میکردن.

تاریخ جنبش زنان در آمریکا
کتاب زنان، نژاد، طبقه از آنجلا دیویس

محيط زیست میتونه کمک کنه به انقلاب، انقلاب کبیر فرانسه و
اون مقاله تایمز
زینب پاشا
مه لقا ملاح
اکوفمینزیم
اکو گریف